

## پارلمان اروپا خبر داد: تصمیم برای کاهش اعتبارات خاطیان

سینا سبزیان

پارلمان اروپا از تصمیم برای کاهش اعتبارات اعضای که حاکمیت قانون را زیر سؤال می‌برد و به فساد اجازه گسترش می‌دهند، خبر داد؛ تصمیمی که می‌تواند اعتراض دولت‌های مجارستان و لهستان را به دنبال داشته باشد، کشورهای که متهم به تضعیف استقلال سیستم قضایی هستند. به نوشته روزنامه گاردین، نمایندگان پارلمان پیش‌نویس قانون قطع تأمین مالی با ۳۹۷ رأی موافق در مقابل ۱۵۸ رأی مخالف را تصویب کردند تا اعطای منابع مالی به دولت‌هایی که ارزش‌های دموکراتیک را زیر سؤال می‌برند، متوقف کنند. اگر این طرح از سوی کشورهای عضو اتحادیه حمایت شود، اجرایی می‌شود. این مسئله در اواخر سال جاری میلادی زمانی که بودجه یک تریلیون دلاری اتحادیه بعد از خروج بریتانیا به شور گذاشته شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پتری سارواما، یک نماینده معتدل راست فنلاندی که در تدوین این طرح مشارکت داشته است گفت: احترام به حاکمیت قانون، جز اساسی برای دموکراسی، ثبات، رفاه و اعتماد مشترک است؛ بدون اجرای قانون، اتحادیه اروپا اعتبار خود را پیش چشم شهروندان خود و جهانیان از دست می‌دهد. او افزود: پول مالیات‌دهندگان باید مورد احترام باشد و در مسیری هزینه شود که قوانین و نظامی را برای همه اعضا به شکل یکسان اجرا کند. ما نمی‌دانیم که در کدام کشور عضو قرار است دوباره اجرای قانون زیر سؤال برود.

پیش‌نویس این قانون آخرین تلاش سیاستمداران اتحادیه اروپا برای نقلی پاک‌سازی است که سعی در نرد قوانین اتحادیه را به ابهام بکشند. در حالی که اتحادیه اروپا فرایندهای قانونی را علیه لهستان و مجارستان به کار گرفته است، مقامات اتحادیه به دنبال راه‌کارهای بهتری برای مقابله با چنین مسائلی بودند.

منتقدان بر این باورند که فرایند کنونی کند و پر رخت است و برخی دولت‌ها از جمله بریتانیا بی توجه به محکومیت‌هایی هستند که به چنین دولت‌هایی اعمال می‌شود.



نمایندگان محافظه‌کار بریتانیا، در بین ۶۹ کشوری بودند که از رأی دادن به این طرح امتناع و عنوان کردند که این مسئله مربوط به بودجه بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه است. نمایندگان حزب کار به نفع این طرح رأی دادند.

ایجاد ارتباط بین اجرای قانون و منابع اتحادیه اروپا تأثیر بزرگی روی برخی از بودجه‌های ملی، به ویژه در بخش مرکزی و شرقی اروپا می‌گذارد، جایی که پول اتحادیه بخش بزرگی از مخارج زیرساختی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. در لهستان، منابع مالی اتحادیه ۶۱ درصد از سرمایه‌گذاری‌های عمومی را شامل می‌شود و در مجارستان این رقم برابر ۵۵ درصد و در رومانی برابر ۴۵ درصد است.

بر اساس طرح پارلمان، کشورها در صورت کم توجهی به حاکمیت قانون، منابع مالی اتحادیه را از دست می‌دهند. این کم توجهی‌ها شامل شکست در جریان تحقیق کلاهبرداری، عدم وجود دادگاه‌های مستقل از دولت یا عدم همکاری بازرسان ضد کلاهبرداری اتحادیه می‌شود. این برنامه به پروکسل قدرت می‌دهد تا با همکاری کارشناسان مستقل، حاکمیت قانون در کشورها مورد بررسی قرار دهد. اگر چه دولت‌های عضو اتحادیه چهار هفته فرصت خواهند داشت تا از قطع تأمین مالی کشور خاطی جلوگیری به عمل آورند.

به منظور جلوگیری از انسداد و جوامع محلی، منابع اتحادیه برای آن‌جی اوها و مراکز تحقیقی دانشگاهی قطع نمی‌شود.

نتیجه نهایی این طرح چند ماه دیگر مشخص می‌شود، چرا که تصویب آن به بودجه آتی یک تریلیون دلاری اتحادیه مربوط است، طرحی ۷ ساله برای سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۸ که تا به نتیجه رسیدن انتخابات آتی اتحادیه اروپا، به تصویب نمی‌رسد.

طرح حاکمیت قانون، لایه‌های دیگر از پیچیدگی را به بودجه آتی اتحادیه اروپا اعمال می‌کند، بودجه‌ای که همین الان به دلیل برکت و عدم ادامه سهم ۱۰-۱۱ میلیارد یورویی بریتانیا، زیر سؤال است.

## اتحادیه اروپا از اهداف اولیه خود فاصله گرفته است

# گام‌هایی در مسیر سقوط



سید محمد میرزا محمدزاده

فرید زکریا، فعال رسانه‌ای برجسته آمریکایی، در مطلبی که در ستون خود در روزنامه واشنگتن پست نوشته است، بر لزوم بازبینی سیاست‌ها در اتحادیه اروپا تأکید دارد و عنوان می‌کند با رویداد برگزیت، علاوه بر بریتانیا سایر اعضای اتحادیه نیز باید عملکرد خود را تحلیل و بررسی و کارکردهای اتحادیه را ارزیابی کنند؛ وی از آمریکا و اروپا به عنوان موتور دموکراسی و بازارهای آزاد در جهان یاد و تأکید می‌کند که برای تداوم جهان دموکرات باید این دو به حیات یکدیگر، اهمیت دهند و در کنار هم باقی بمانند. از دید زکریا، کارکرد و اهداف اتحادیه اروپا از زمان تشکیل تاکنون تغییر یافته است و اعضای اتحادیه به منظور دستیابی به اهداف اولیه باید راهبرد آن را تغییر دهند و با در نظر گرفتن اهداف، سمت و سوی آن را تعیین کنند. زکریا در ادامه یادداشت خود نوشت: همچنان که شاهد تنش‌های ایجاد شده در بریتانیا بر سر برگزیت

هستیم، درک اینکه تصمیم برای ترک اتحادیه اروپا یک کار احمقانه بود، دشوار نیست؛ یک خودزنی آشکار که شهروندان بریتانیا را برای سال‌ها در فقر فرو می‌برد. اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین بازار برای بریتانیا است که خروج از آن به منزله از دست رفتن نیمی از صادرات کل کشور است. از دست دادن امتیاز کرد تا بازارهایی بزرگ‌تر، بسیار کارتر و ثبات سیاسی ایجاد کند، حالا درگیر دو مسئله عمده شده که دست‌آوردهای اصلی آن را زیر سؤال برده‌اند.

اولین مسئله‌ای که اروپا، بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی با آن مواجه شد، همگرایی سریع بسیاری از کشورهای جدیدالتأسیسی بود که در زمینه اقتصادی و اجتماعی کمتر از سایر اعضای اصلی اتحادیه اروپا پیشرفت کرده بودند. از سال ۱۹۹۵ میلادی، تعداد اعضای اتحادیه اروپا از ۱۲ کشور به ۲۸ کشور افزایش یافت. اتحادیه‌ای که ابتدا بر بازارهای باز تر، سیاست‌های متمرکز و همسوتر و ایجاد فرصت‌های توسعه بیشتر متمرکز بود، خیلی

زود به یک اتحادیه انتقالی با طرحی گسترده برای توزیع دوباره دارایی‌ها از کشورهای کامیاب به سمت بازارهای نوظهور بدل شد. به طوری که امروز با وجود محیط اقتصادی قوی در اتحادیه، مخارج اعضای اصلی اتحادیه شامل بیش از سه درصد اقتصاد مجارستان و تقریباً چهار درصد از اقتصاد لیتوانی می‌شود. این شکاف بین جامعه ثروتمند و فقیر اروپا و مرزهای باز به شکل اجتناب‌ناپذیری منجر به بحران مهاجرتی در قاره سبز شد. همچنان که ماتیس‌ماتیس در

هدف هر کدام از این مراکز بیشتر تحلیل رود، احتمالاً بیشتر شاهد فرسودگی ارزش‌های جهانی خواهیم بود.

در طول سه دهه گذشته، اتحادیه اروپا به فرسایش بوده است. چیزی که ابتدا با جامعه‌ای از ملت‌های یکپارچه کار خود را آغاز کرد تا بازارهایی بزرگ‌تر، بسیار کارتر و ثبات سیاسی ایجاد کند، حالا درگیر مسائل عمده شده است

مقاله خود در سایت فارین افیرز (Foreign Affairs)، در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴، نزدیک به دو میلیون لهستانی به بریتانیا و آلمان و بیش از دو میلیون رومانیایی به ایتالیا و اسپانیا مهاجرت کردند. این حرکات فشار گسترده‌ای را بر زنجیره امنیت کشورهای مقصد وارد کرد و منجر به انباشت ملی‌گرایی (Nationalism) و ملت‌گرایی (Nativism) شد. هجوم بیش از یک میلیون پناه‌جو به اروپا در سال ۲۰۱۵ که بیشتر از خاورمیانه عازم شده بودند را می‌توان به این آمارهای که خود سر به فلک کشیده‌اند، افزود. ترس از این سیل مهاجران، همچنان که در همه جای دنیا، از ایالات متحده گرفته تا استرالیا، دیده می‌شود، سوخت مویش ناسیونالیست‌های راست‌افراطی است، کسانی که زیرساخت‌های سیاسی را زیر سؤال می‌برند، زیرساخت‌هایی که به عقیده این ناسیونالیست‌ها مسئول این جریان‌های مهاجرتی ناخواسته هستند.

دومین چالشی که اتحادیه اروپا را رو به فرسایش می‌برد، واحد پولی آن یا یورو است. این واحد که بیشتر بر اساس سیاست شکل گرفته است تا بنیان اقتصادی، تجسمی از نقص ساختاری عمیق در دل اتحادیه است؛ القای یک نظام پولی متحد بر ۱۹ کشوری که همچنان تفاوت‌های گسترده در نظام مالی - اعتباری خود دارند؛ بنابراین وقتی یک بحران اقتصادی رخ می‌دهد، کشورها قادر به پایین آوردن ارزش واحد پولی خود نیستند و در عین حال منابع کمکی قابل توجهی نیز از بروکسل دریافت نمی‌کنند. (در حالی که آمریکا در زمان بحران چنین کمک‌هایی را از واشنگتن دریافت کرد). نتیجه چنین رویدادی، همچنان که در سال‌های بعد از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ میلادی می‌بینیم، کساد اقتصادی و شورش‌های سیاسی است. برگزیت باید بریتانیایی‌ها را بر آن دارد که عمیقاً در مورد جایگاهشان

زود به یک اتحادیه انتقالی با طرحی گسترده برای توزیع دوباره دارایی‌ها از کشورهای کامیاب به سمت بازارهای نوظهور بدل شد. به طوری که امروز با وجود محیط اقتصادی قوی در اتحادیه، مخارج اعضای اصلی اتحادیه شامل بیش از سه درصد اقتصاد مجارستان و تقریباً چهار درصد از اقتصاد لیتوانی می‌شود. این شکاف بین جامعه ثروتمند و فقیر اروپا و مرزهای باز به شکل اجتناب‌ناپذیری منجر به بحران مهاجرتی در قاره سبز شد. همچنان که ماتیس‌ماتیس در

در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴، نزدیک به دو میلیون لهستانی به بریتانیا و آلمان و بیش از دو میلیون رومانیایی به ایتالیا و اسپانیا مهاجرت کردند. این حرکات فشار گسترده‌ای را بر زنجیره امنیت کشورهای مقصد وارد کرد

در جهان فکر کنند و تغییرات لازم را برای اینکه در این جهان به رونق برسند، در نظر بگیرند؛ اما در عین حال برگزیت باید اتحادیه را وادار کند تا طرح خود را مورد بازبینی قرار دهد. ایده‌های بسیار قوی که رو به اضمحلال می‌رود، اتحادیه اروپا به اقدامی فرای سرهم‌بندی و تمیز کاری نیاز دارد؛ اتحادیه باید به نظام اولیه خود بازگردد؛ اهداف اولیه خود را باز یابد و از خود بپرسد کدام جوانب نظام کنونی‌اش دیگر کارایی ندارد و به صرفه و قابل مدیریت نیست.

همچنان که تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا در مصاحبه‌ای هفته گذشته به من گفت، اینکه بریتانیا باید دوباره ببیند، بسیار ضروری است، اما اتحادیه اروپا خود نیز باید دوباره ببیند. اروپا از نفس افتاده است؛ هر چند که برخی در آمریکا از این چشم‌انداز اروپا خرسندند، اما این موضوع برای خود آمریکا نیز بد است. بلر گفت: تا واسطه قرن حاضر میلادی، شما در جهانی چندقطبی زندگی می‌کنید. در چنین شرایطی غرب باید متحد بماند و اروپا باید در کنار آمریکا بایستد، چرا که ما کشورهای هستیم که به دموکراسی و آزادی و برقراری قانون اعتقاد داریم؛ در غیر این صورت خواهیم دید همچنان که این قرن پیش می‌رود، فرزندان مسا و فرزندان فرزندانمان برای اثبات جایگاه خود تقلا کنند و غرب ضعیف‌تر می‌شود و این برای آن‌ها بد است همچنان که برای همه ما خوشایند نیست.

## گزارش

یک بام و دو هوای آلمان در تنش‌های اقتصادی آمریکا و چین؛

## ماندن با متحد، یارفتن با رقیب

مریم علامه‌زاده

همچنان که تنش‌های اقتصادی بین ایالات متحده و چین ادامه می‌یابد، تمام دنیا دست‌نگه‌داشته است و نقشی جز تماشاگران نگران ندارند؛ با این حال هیچ‌کس همچون رهبران آلمان از این جریانات نگران نیستند. روزنامه نیویورک تایمز در یادداشتی نوشت: در طول دهه گذشته، آلمان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا، هر چند که به عنوان یک قدرت میانه‌از لحاظ معیارهای جهانی به شمار می‌رود، به‌طور مرتب خود را با واقعیت برجستگی اقتصادی چین وفق داده است. آلمان‌ها از سرمایه‌گذاری چینی‌ها استقبال و شرکت‌های خود را تشویق کردند بر اساس قوانین پکن عمل کنند تا به بازارهای آن‌ها دسترسی داشته باشند؛ در همین حال آلمان همچنان به عنوان یک عضو تنومند جامعه متحدان امنیتی و سیاسی غرب باقی مانده است.

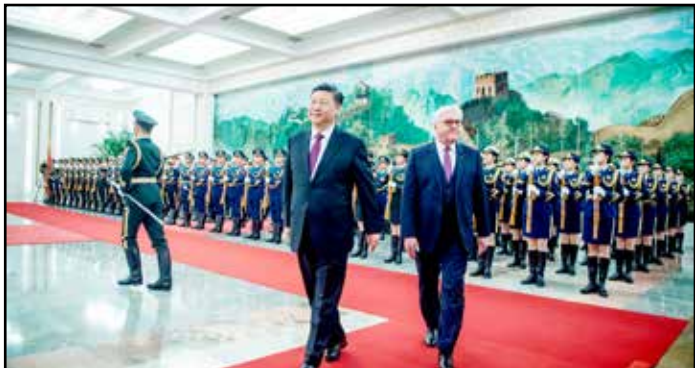
آشوب ژئوپلیتیکی که در طول شش ماه گذشته رخ داده است، منجر به بیداری رهبران آلمانی نسبت به خطر مشارکت در دو طرف این درگیری شده است. اینکه آیا آلمان ظرفیت تقابل علیه ایزن چالش‌ها را دارد یا نه به بزرگ‌ترین سؤال کشور در چند سال آینده بدل می‌شود.

تاکنون تجارت تعیین‌کننده سیاست خارجی آلمان در ارتباط با چین بود، در واقع چین تنها شریک تجاری مهم آلمان به شمار می‌رفت. آلمان روابط نزدیکی را با چین رقم زده بود، روابطی که با همفکری دوجانبه دولت‌ها ایجاد شده بود.

همچون بسیاری از غربی‌ها، آلمان بر این باور بود که رشد و توسعه می‌تواند چین را بیشتر در مسیر آزادی اقتصادی و سیاسی هدایت کند؛ اما در چند سال گذشته، این ارزش‌ها از سوی سیاست‌های ناسیونالیستی، توسعه‌طلبی و آمار گریانه شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در هم شکست.

بر اساس نظریات تحلیل‌گرانی همچون مایکو هو تارو، معاون موسسه مکتور واقع در برلین که مطالعات چین را بر عهده دارد، آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان مدت مدیدی است که دیدگاه شکاکانه نسبت به توسعه سیاسی چین دارد، اما زمان زیادی نیست که دیگر افراد در دولت به دیدگاه فکری اونزدیک شده‌اند و باقی دولت را وادار به اتخاذ سیاستی چندگانه در مورد چین کردند.

این دیدگاه جدید با این فرضیه آغاز می‌شود که چین صرفاً فکر توسعه اقتصاد خود نیست، بلکه به دنبال تحمیل قوانین جهانی است که نه تنها منافع خود را دنبال می‌کند، بلکه به دنبال



دیجیتال که منجر به دخالت دولت می‌شود را پایین‌تر بیاورند، گامی که به‌صراحت چین را هدف قرار می‌دهد. این سیاست در عمل از پیش‌اجرائی شده بود، سال گذشته بانک دولتی کی‌افوی آلمان سهم ۲۰ درصدی از شرکت توزیع برق ۵۰ هرتزی را تأمین کرد تا جلوی پیشنهاد شرکت دولتی گرید چین برای ورود به این پروژه را بگیرد؛ و زرای اعتبار و اقتصاد، امنیت را دلیل چنین حرکت غیر معمولی عنوان کردند.

آیا این گام‌ها کافی است؟ سیاستمداران و دیپلمات‌ها از صحبت کردن در مورد تغییر الگوی سیاست مقابل به چین در آلمان خودداری می‌کنند. نیلز آئین، وزیر کشور در دفتر خارجه گفت: ما سیاست خود را با دقت تنظیم کرده‌ایم. براسستی برخلاف سیاست خارجه آلمان در قبال روسیه، روابط این کشور با چین کمتر مورد فشار و بررسی عمومی قرار گرفته است. روسیه یک موضوع عمیقاً متضاد

است، بیشتر آلمان‌ها اهمیت کمتری به چین می‌دهند و دیپلمات‌ها احتمالاً از این موضوع راضی هستند. وقتی صحبت از چین می‌شود، آلمان باید بر موی باریکی در محیط رو به تغییر بین‌المللی گام بردارد. از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ، روابط بین‌قاره‌ای اروپا و آمریکا لرزان شده است؛ حالا آلمان ناگهان در مورد موضوعات خاصی همچون تغییرات اقلیمی، خود را بیشتر همسو با چین می‌داند تا متحد در پرتو آن. آمریکا، در نتیجه دیپلمات‌های آلمان باید یک بازی دوجانبه انجام دهند، شراکت با یک رقیب ایدئولوژیک در مقابل متحد نزدیک در برخی مسائل و از طرفی مانسند با متحد بدقلق در مقابل مهم‌ترین شریک تجاری. در عین حال آلمان باید به تعهدات خود جامعه بین‌الملل قانون مدار پایبند باشد در حالی که دو شریک دیگر هیچ‌کدام به اندازه آلمان پایبند نیستند.